

دیدگاه: بانک‌های ناتراز و نرخ سود بانکی

طی سال‌های گذشته نحوه مدیریت نرخ بالای سود بانکی همواره مورد بحث در محافل کارشناسی و رسانه‌ای بوده است.

موافقان کاهش دستوری نرخ سود بانکی، کاهش نرخ را لازمه رونق اقتصاد و کاهش هزینه‌های تولید و رقابت پذیری بنگاه‌ها می‌دانند. از طرف دیگر مخالفان، کاهش دستوری نرخ را موجب خروج منابع از بانک‌ها به سوی بازارهای دیگر و عامل آشفتنی در بازار دارایی‌ها می‌دانند.

این مقاله مدعی است که در نبود قوانین و رویه‌های حسابداری مناسب و نظارت مناسب بر اعمال آن قوانین و رویه‌ها، هر دو دیدگاه «کاهش دستوری» و «رها سازی» ناقص اند. سیاست صحیح به جای کاهش دستوری یا رها سازی نرخ سود بانکی، خارج کردن هر چه سریع‌تر بازیگران متمرکز و ورشکسته از نظام مالی کشور و ممنوع کردن بانک‌ها از پرداخت هر گونه سود به سپرده‌گذاران، بیش از درآمد واقعی محقق شده است.

حداقل دو اتفاق نامبارک طی 10 سال گذشته در نظام اعتباری کشور - شامل بانک‌ها و موسسات اعتباری - سیاست پولی را بی‌اثر کرده است. اتفاق اول، سکوت مقام ناظر بانکی در قبال شناسایی درآمدهای موهوم از سوی بانک‌ها و موسسات اعتباری زیان‌ده، توزیع سود بر اساس آنها و انباشت دارایی‌های موهوم بر ترازنامه آنها است و اتفاق نامبارک دوم، ورود و رشد سریع بازیگران بد به نظام اعتباری کشور بوده است. مقصود از بازیگران بد علاوه بر موسسات اعتباری «غیرمجاز»، بانک‌هایی هستند که خود را ورای اختیارات نظارتی بانک مرکزی می‌بینند. درآمدهای موهوم در نظام اعتباری کشور را می‌توان به دو نوع کاملاً متفاوت تقسیم بندی کرد. نوع اول حاصل ابداعات غلط حسابداری در نظام مالی ایران است. واضح‌ترین مثال از این نوع، شناسایی جرمه دیرکرد و سود معوق به عنوان درآمد است. مثال دیگر از درآمدهای موهومی، تجدید وام معوق و سود معوقش در قالب وام جدید و سپس شناسایی درآمد به نفع بانک است. نوع دوم از درآمدهای موهومی که دقیق‌تر است ذیل عنوان کلاهبرداری طبقه بندی شوند، معاملات ضربدری یا همان خرید و فروش متقابل مستغلات و شرکت‌ها از یکدیگر به قیمت‌هایی به مراتب بیشتر از قیمت بازار است.

مادامی که نهادهای مالی قابلیت شناسایی درآمدهای موهوم را دارند، نظام مالی کشور درگیر یک بازی پانزی است. در این بازی پانزی، عدم کاهش نرخ سود بانک‌ها موجب هر چه بزرگ‌تر شدن و فراگیرتر شدن انباشت دارایی‌های موهوم در نظام بانکی کشور می‌شود، اما کاهش نرخ سود هم موجب بر ملا شدن هویت موهومی دارایی‌های نظام بانکی می‌شود. تا زمانی که بازوی نظارتی نظام بانکی وظیفه خود را در جلوگیری از شناسایی درآمدهای موهوم انجام ندهد، سیاست‌گذار پولی تنها دو گزینه بسیار بد دارد: قبول بحران و به هم ریختگی در بازارها به ازای کاهش دستوری نرخ سود، یا تعویق کوتاه مدت بحران به هزینه بزرگ‌تر شدن تصاعدی ابعاد بحران پانزی در ازای بالا نگه داشتن نرخ سود. در مقابل، در صورت حذف بازیگران بد از نظام مالی و جلوگیری از شناسایی درآمد موهومی در نظام بانکی، نرخ‌های سود بانکی به طور طبیعی کاهش می‌یابد و برابر با ارزش افزوده سرمایه در تولید اقتصادی می‌شود. این سیاست همچنین رشد نقدینگی را به طور پایدار کاهش می‌دهد.

در اینجا ذکر سه نکته ضروری است. اول آنکه معیار اصلی در تشخیص بازیگران بد در نظام مالی نسبت انباشت دارایی‌های موهوم به کل دارایی‌های آن نهاد مالی است. حتی با اطلاعات موجود، ناظر بانکی اشراف کافی بر نسبت دارایی‌های موهوم به کل دارایی‌بانک‌ها و موسسات اعتباری و توان تشخیص بازیگران بد را دارد. دوم آنکه حذف بازیگران بد، الزاماً به معنای حذف حقوقی آن نهاد بانکی نیست، بلکه در اینجا منظور حذف سهامداران عمده و کوتاه کردن دست مدیریت ارشد آن مجموعه‌ها و زیرمجموعه‌هایشان از استفاده از منابع آن موسسه است. راهکار پیشنهادی این است که در یک فرآیند انتقالی، ابتدا سهامداران عمده حذف و مدیریت نهاد بد به طور کامل به یک نهاد واسط واگذار شود. سپس در یک فرآیند دو تا شش ماهه تسهیلات کلان نهاد بد یک به یک ارزیابی شده و در نهایت در یک فرآیند تسویه و احیا، آن نهاد بانکی به یک مجموعه ذی صلاح واگذار شود. سوم اینکه حتی در بستر قانونی موجود، تخلفات در نحوه قیمت گذاری دارایی‌ها و وثایق برخی موسسات اعتباری و بانک‌ها، دلیل کافی برای حذف این بازیگران را به ناظر بانکی می‌دهد. تاخیر در حذف بازیگران بد به بهانه خلأ قانونی موجه نمی‌نماید.

وقتی که بازی پانزی سیستمی شود، برای سیاست‌گذار پولی نه راه پس می‌ماند و نه راه پیش. کاهش دستوری نرخ سود به خروج سپرده‌ها از بانک‌های سالم‌تر و انتقال آن به بانک‌های ناسالم، یا به بازار ارز منجر می‌شود. رها سازی نرخ سود به انباشت سریع‌تر دارایی‌های موهوم در کل نظام بانکی منجر می‌شود. از این واقعیت‌گریزی نیست که بانک‌ها و موسسات اعتباری بد را باید از نظام بانکی و اعتباری کشور حذف کنیم و از این به بعد، شناسایی دارایی‌های موهوم را منع کنیم. بدون چنین اقداماتی، عملاً ابزار نرخ سود در کنترل سیاست‌گذار پولی و در خدمت ثبات بخشی به قیمت‌های اسمی نخواهد بود. مخلص کلام آنکه آغاز پایدارسازی بازارهای مالی حذف بازیگران بد از نظام بانکی-اعتباری و جلوگیری از شناسایی درآمدهای موهوم است. در غیر این صورت، سیاست‌گذار پولی ناتوان در اعمال هر گونه سیاست پولی است، چه برسد به سیاست پولی بهینه. این یادداشت، بخش دوم از سه یادداشت متوالی است. در بخش سوم، درصد ارائه راه حل، به واکاوی ضعف حکمرانی اقتصادی کشور خواهیم پرداخت.

* نویسندگان:

امیر کرمانی: دکترای اقتصاد از دانشگاه MIT

پویا ناظران: دکترای اقتصاد از دانشگاه ایالتی اوهایو

فرهاد نیلی: دکترای اقتصاد از دانشگاه یورک انگلستان

دنیای اقتصاد